

مطالعات آینده و گرایشهای به سوی

وحدت و تنوع

النور اباربیری ماسینی

مترجم: م. محب حسینی

عضو هیأت علمی یونسکو

مقدمه

مطالعات آینده اگر چه زمینه‌ای است که نمی‌توان آن را به‌عنوان یک حوزه علمی به حساب آورد (به دلیل اینکه هدف آن آینده است و هنوز وجود خارجی ندارد) اما با این حال، روشهای بی‌نهایت پیشرفته و پیچیده‌ای عرضه کرده است که می‌تواند کاربرد بسیاری در رشته‌های دیگر داشته باشد. تاریخ چندساله اخیر، قابلیت علوم اجتماعی را برای نشان دادن موضوعات پیچیده و درهم تنیده فزاینده زمان حاضر به چالش کشیده است. مطالعات آینده در کشف روند جریان‌های گذشته تاکنون و نیز تعیین و تبیین اهداف آینده و خط سیر، نیل به آنها برای علوم اجتماعی می‌تواند بی

نهایت مفید باشد. مضاف بر آن، مطالعات آینده نیاز به حمایت علوم اجتماعی برای درک بهتر گذشته و آینده دارد. همچنین، برای تعیین و تبیین اهداف، اینگونه مطالعات باید برخوردار از پشتوانه‌ای از اطلاعات درست و داده‌های معتبر مرتبط با زمان گذشته و حال باشند. نقش مهم دیگر مطالعات آینده، آماده سازی و آموزش برای آینده است. آینده هرگز به طور تدریجی از طریق یک فرایند دگرگون کننده به وقوع نخواهد پیوست؛ بویژه در گستره اجتماعی دگرگونیها به طور فزاینده‌ای سریع و درهم تنیده خواهند بود. بنابراین، پیش بینی نشانه‌هایی¹ از مراحل متفاوت دگرگونی در حوزه‌های متعدد و پیوستگی آنها با علوم

اجتماعی و در واقع با همه علوم، از طریق مطالعات آینده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مطالعات آینده لزوماً بین رشته ای هستند. اینگونه مطالعات، اوضاع و احوال پیچیده را در یک زمینه جهانی نشان می‌دهند و در ارتباط با حوزه‌های ویژه‌ای از جنبه‌های محتوایی یا جغرافیایی، آنها را تفکیک نموده مورد بحث قرار می‌دهند. مطالعات آینده، مطالعاتی هنجاری محسوب می‌شوند. به این معنا که در نگرش به آینده معمولاً دارای بار ارزشی هستند. نهایت اینکه، مطالعات آینده باید برخوردار از خصیصه مشارکتی باشند و اشخاصی را که در درک آنها سهم بوده‌اند در بر گیرند. افزون بر تمامی این موارد، اینگونه مطالعات باید پویا باشند چرا که به طور مداوم و پیوسته باید داده‌های خود را با تغییرات آینده در جامعه روزآمد کنند.

روشهای تحقیق در آینده و چگونگی ارتباط آنها با موضوع وحدت و تنوع

چندین روش متفاوت برای تحقیق در مورد آینده وجود دارد. از یک نظر، می‌توان به آینده از دیدگاه «روندنگارانه»² یعنی در نظر گرفتن گذشته و حال و تعمیم آن به آینده نگرست از منظر دیگر، نگاه به آینده از نقطه نظر زمان حال، ناکجاآباد (اتوپیا)³ است؛ آینده را همچنین می‌توان با بهره‌گیری از نمودهایی از گذشته از طریق اهدافی که امید به تحقق یا هراس از ناکامی آنها وجود دارد مورد مطالعه قرار داد.

دومین روش، یک رهیافت مهم دیرینه است که منشأ آن به افلاطون و کتاب جمهوریت او، توماس مور، فرانسیس بیکن و بسیاری از محققان قرنهای گذشته برمی‌گردد. این رهیافت برخوردار از بار ارزشی است و ارتباط نزدیک با موقعیت تاریخی دارد که در آن رشد یافته است. این رهیافت همچنین متناقض با وضعیتی است که از سوی نویسندگان دیگر تجربه

شده است. برخی دیگر عقیده بر این دارند که این رهیافت هیچ مبنای واقعی نداشته و از یک نظام ارزشی منشعب شده است.

ناکجاآبادی که توسط افلاطون، باکون یامور متصور شده، اگر چه به تعبیر متفاوتی به کار برده شده اما در برخی از جنبه ها با زمان حال ارتباط داشته است. در نظر افلاطون، ناکجاآباد یک جامعه مبتنی بر عدالت است؛ چیزی که ایجاد آن در جامعه و تاریخ غیرممکن است. در نظر مور، ناکجاآباد یک جامعه برابر است، امری که ظهور آن بسیار غیر متحمل است. از نظر باکون، ناکجاآباد یک جامعه مبتنی بر مرکزیت استعدادهای انسانی است.

رهیافت اول (رهیات روندنگارانه) مشتمل بر روند مطالعات در گذشته و حال به عنوان رهنمودهایی برای آینده است. این روش بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه مطالعات آینده تقریباً به طور همزمان در امریکا و فرانسه شکل مشخصی گرفته بود، کاربرد داشته است. این دوره، مقارن با پیشرفت سریع علمی -

فن آوران بود و دگرگونیها عموماً شامل پیشرفتهایی بودند در خصوص مواردی که از قبل وجود داشتند. دیدگاه آینده، بینشی تک خطی بود در خصوص آنچه انتظار بهتر شدن و بیشتر شدن آن می-رفت. شیوه های روندنگارانه، در امریکا توسط ریاضیدانان، تحصیلگران نظامها و دیگر اشخاص توسعه یافت. در این رهیافت که به طور کلی برای تحقق اهداف تشخیص داده شده بود، به نظر می رسید که ارزشها هیچ جایی نداشتند.

با این حال، رویدادهای سالهای 1970 و 1980 آشکار کرد که مطالعات آینده شناسی که منطبق بر این رهیافت توسعه یافته اند، در همه وجوه، عاری از بار ارزشی نیستند و در برخی از زمینه ها با انتخابها (اختیارات) و زمینه تاریخی مرتبط هستند. رویدادهایی از قبیل رشد آگاهی مردم جنوب و قیام ناگهانی کشورهای اروپای شرقی آشکار ساخت که تعمیم گذشته و حال به آینده عینی نیست و این کار معمولاً به هر دو جنبه؛ یعنی هم

بخشی از نظامهای ارزشی و هم یک موقعیت ویژه تاریخی وابسته است.

در دهه گذشته، روند مطالعات آینده بیشتر معطوف به تعیین اهدافی در آینده، تحقیق در گذشته و بویژه در حال برای یافتن نشانه‌هایی از تحقق یا عدم تحقق این اهداف بوده است. این رهیافت سوم نه ناکجاآباد است و نه تعمیم یابنده؛ بلکه آن را به عنوان یک بینش می توان مطرح ساخت.

تفکر در مورد آینده، هیچگاه نمی تواند از گذشته یا حال مجزا شود. در حقیقت، از نظر برخی از جمله جان مک هال، آینده نمایانگر اهداف زمان حال و معنای آنها در گذشته است. ما اعمال و تصمیمات گذشته را با دیدن نتایج آنها در آینده درک می کنیم.

وحدت و تنوع

موضوع وحدت و تنوع به شیوه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و معرفت شناختی مورد بحث قرار گرفته است. در اندیشه مسیحیت، وحدت بخشی

از اعتقاد اساسی است که همه چیز به خداوند بر می‌گردد. انسانیت در پایان تاریخ وحدت را در سعادت جاودانی خواهد جست که کلیه اشکال تنوع ناپدیده شده باشد. بر طبق رهیافت دیگر معرفت شناختی، تفاوتها همچنان تداوم خواهند یافت.

تنوع اقتصادی مبنای ایدئولوژی مارکسیست بود. طی قرن‌ها، تنوع سیاسی، علت بسیاری از سخت‌ترین جنگها بوده است. تنوع فن آورانه، زیر بنای بسیاری از تضادهای زمان حاضر است. یک مطالعه تاریخی، به طور قطع بسیاری از تناقضات قرن گذشته را آشکار خواهد ساخت. به هر ترتیب، در وضعیت حاضر، باید شالوده‌های تناقضات اخیر بین وحدت و تنوع را در نظر بگیریم.

رویدادهای جاری نشأت گرفته از جنگ دوم جهانی، روندی را به سوی وحدت نشان می دهد. در آغاز یک وحدت دوگانه بود: شرق و غرب؛ اساساً اقتصاد برنامه-ریزی شده و اقتصاد بازار آزاد، تصمیم-

گیری متمرکز و تصمیم‌گیری نماینده محوری در سطح سیاسی.

در هر حال، طولی نکشید که جریانهای متضادی ظهور کردند؛ کشورهای در حال توسعه بر عدالت اجتماعی تأکید داشتند که الزاماً با تصمیم‌گیری متمرکزی که بسیاری به آن معتقد بودند، در ارتباط نبود. این کشورها همچنین به درک جدیدی از آزادی سیاسی و استقلال از قدرتهای سابق استعماری رسیده بودند که لزوماً مفهوم نیل به استقلال اقتصادی را به همراه نداشت.

گرایش به سوی یک وحدت دوگانه، با افزایش (یک شکلی)⁴ آرمانها و تمایلات در سطح جهانی توأم بوده است. در یک بخش، از رهاورد افزونتر شدن ارتباطات از طریق رسانه‌ها، همه مردم خواهان ماشین، ویدئو و چیزهای دیگر شده‌اند. همه می‌خواهند در بازار اقتصادی مشارکت داشته باشند؛ همانگونه که نموده‌های آن در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی سابق ظاهر شده است. زنان همه مناطق جهان، حقوق برابر می-

خواهند. در ابتدا زنان ادعای حقوق سیاسی برابر با مردان را کردند و سپس بر آن شدند که نقش اجتماعی آنان به رسمیت شناخته شود. اخیراً نیز زنان قابلیت خود را برای حل بحرانهای زیست محیطی در سطح جهانی نشان داده‌اند. اقلیتهای جهان نیز تقاضاهایی دارند: از باسکها در اسپانیا گرفته تا سرخپوستان آمریکا و بومیان استرالیا. شهروندان جهان نیز خواهان حق تصمیم‌گیری در خصوص نقش خود در جامعه هستند.

به این ترتیب، دو جریان در پیش روی ما قرار دارد: یکی به سوی وحدت که در سطح گسترده‌ای از طریق رسانه‌ها ترویج می‌شود و اساساً از شمال نشأت گرفته و جریان دیگری که بسیار متناقض است به سمت تنوع گرایش دارد. زیر این یکنواختی صوری، در سطح عمیقتر خواسته‌ها و ارزشها، تنوع بیشتری نهفته است؛ بویژه در حوزه‌های فرهنگی، یعنی ارزشها، رفتارها و عملکردهایی که دارای بار ارزشی بوده، مناسبتر برای دگرگونی هستند.

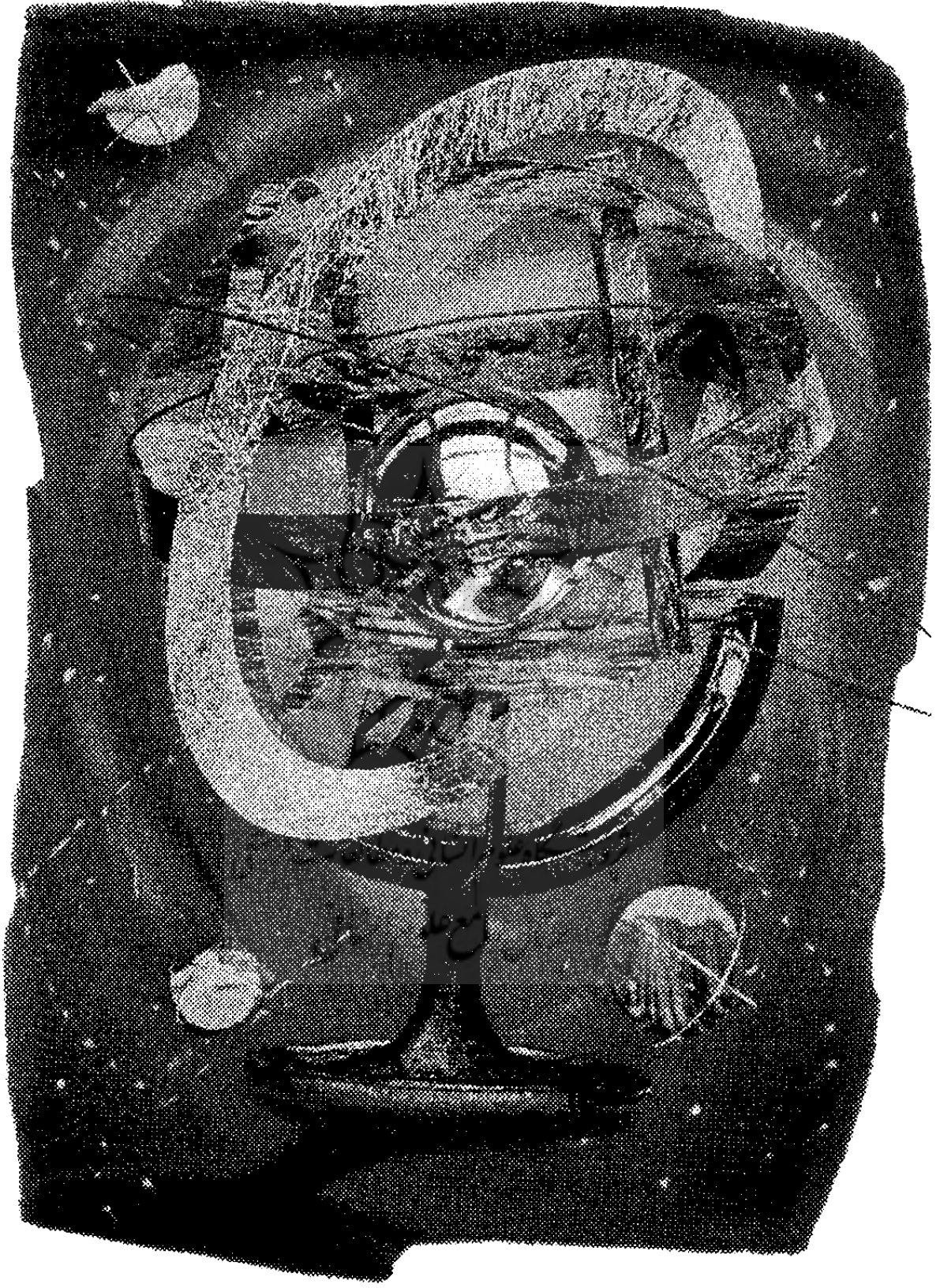
نیاز به ابزار هویت در سطح فرهنگی اغلب به گستره‌ای از تنوع انجامیده است؛ نظیر ظهور اشکال متداول و متفاوت بنیادگرایی اسلامی در افریقا، آسیای میانه و حتی در اروپا. بنیادگرایهای مشابهی نیز در مسیحیت با رشد فرقه‌های متعددی از قبیل مورمونها، ((شاهدان یهوه))⁵ و جنبش ((پنته کوستال))⁶ در امریکای لاتین ظهور کرده است. در ژاپن، مذهب شینتویست همین پدیده را در سالهای اخیر تجربه کرده است. آنچه به نظر می‌رسد در حال ظهور است نیاز به گوناگونی در یک بینش جهانی است که ظاهراً به سوی وحدت حرکت می‌کند.

به اعتقاد من، در سالهای آینده این روند دوگانه - تفکر جهانی و خواسته‌های متفاوت - تداوم خواهند یافت. احتمالاً بازار بیشتر و بیشتر جهانی خواهد شد. با توجه به رشد و تأثیر فن آوریهای نوین، دیگر واقع‌گرایانه نیست که تصور شود رویدادهایی که در یک بخش از جهان ایجاد می‌شوند، تأثیر مستقیمی بر سایر مناطق ندارند. به طور قطع، تصمیماتی که

در چین اتخاذ می‌شود بر کل آسیا تأثیرگذار است و تصمیماتی که مرتبط با آلمان است بر کل اروپا و سایر مناطق جهان دارای تأثیر است.

این همگنی صوری با تمایز مهمی در سطوح عمیقتر در آنچه ما آن را شالوده‌زدگی می‌نامیم، توأم شده است؛ هنگامیکه گروهها یا افراد تشکیل زندگی می‌دهند، فرزند به دنیا می‌آورند یا می‌میرند، تفاوتهای فرهنگی نمود بیشتری پیدا می‌کند.

این مطلب در پژوهشی که بر روی دو نسل از خانواده‌هایی که در آغاز قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم از ایتالیا به کانادا مهاجرت کردند، به اثبات رسیده است. این خانواده‌ها در مسائل مربوط به کار، جامعه و آموزش، ((درهم آمیختگی)) بی‌نهایت خوبی در جامعه کانادا داشته‌اند. اما در موضوعات مربوط به رویدادهای مهم زندگی، تفاوتها همچنان باقی بوده است. آنها با تکرار سنتهایی که اعمال آنها در ایتالیا (حتی در چهارچوب



منطقه ویژه زندگی این مهاجران در ایتالیا) مرسوم شده است، ادامه حیات داده اند. این مطلب تا اندازه‌ای در خصوص جوامع سراسر جهان مصداق دارد. یکی از وجوه پذیرش پایان همسنگی (شیوه زندگی پیشرفته، ایدئولوژی یا هر چیز دیگر) تنشها و ستیزهایی است که به طور اجتناب ناپذیری بروز پیدا خواهند کرد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد حال و آینده نقطه‌ای به سوی یک دوگانگی بین همگونی یا وحدت در سطح جهانی و تقویت مجدد تنوع بویژه در سطح فرهنگی باشد.

وحدت و تنوع: منبع تقسیم

بندیهای جدید

جنبه دیگری که روند به سوی وحدت را برجسته ساخته است و باید مورد توجه قرار گیرد، تقسیم جهان به دو گروه است؛ کسانی که در سناریوی جهانی مورد حمایت قرار گرفته‌اند و آنهایی که حمایت می‌کنند. حمایتگری نیز به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود. برای مثال در امریکای لاتین با جریان وامهای خارجی، ما شاهد شکل

جدیدی از استعمار و حمایتگری بخشی از کشورهای صنعتی هستیم که با امضاء توافقهایی بین دو گروه از کشورهای مشخص انجام می‌شود. چیزی که شخص ترجیح نمی‌دهد بر آن تأکید نماید، این است که در تاریخ دیده شده است که حتی توافقهایی چندجانبه روش دیگری از برقراری مناسبات مطلوب است که کشورها و مردم را به شکل جدیدی از تابعیت مقید می‌سازد. برخی از کشورهای افریقایی در چنین وضعیتی قرار دارند. به این ترتیب در دو قطب مشخص قابل تعریف است:

اروپا و کشورهای ثروتمند در یک طرف و کشورهای فقیر در طرف دیگر.

این موضوع نیاز به درک بسیار دقیق شیوه‌های همکاری و برنامه‌های توسعه کشورها دارد. این گرایش نتایج بی‌نهایت زیانباری به همراه آورده است. برای مثال، بحران زیست محیطی شدیدی در بسیاری از کشورهای افریقایی پدید آمده است که در آینده احتمالاً در روابط بین اروپای شرقی و غربی (نشانه‌های آن هم اکنون

درصد، در سال 1980، 11/5 درصد، و در سال 1989، 12 درصد بوده است. درصد جمعیت بالای 75 سال در کشورهای OECD نیز قابل توجه است. در سال 1989 این میزان 4/4 درصد از کل جمعیت این کشورها بوده است که انتظار می رود تا سال 2000 به 5/4 درصد و سال 2025، به 7/2 درصد از کل جمعیت افزایش یابد.

در همان زمان، میزان باروری در کشورهای توسعه یافته کاهش یافته است. میزان باروری به طور معمول 1/9 درصد است که مفهوم 1/9 فرزند برای هر زن در سن باروری (49-15 سال) را دارد. میزان باروری در ایتالیا 1/3 درصد، در آمریکا 2/0 درصد و در کانادا 1/8 درصد است. این روند همچنین در برخی از کشورهای در حال توسعه از قبیل سنگاپور، کلمبیا و کوبا نیز به چشم می خورد. این میزان، در کل جهان 3/3 درصد و در کشورهای در حال توسعه (از جمله چین) 3/8 درصد است.

در توافقیهای اقتصادی آشکار شده است) و یا حتی بین دو مورد اخیر (اروپای شرقی و غربی) به عنوان یک کل و آمریکا و ژاپن ظاهر خواهد شد.

وجوه خاص تقسیم بندیهای جدید

تا اینجا، برخی از جنبه‌های تناقض آمیزی که از جریانات وحدت و تنوع ناشی می‌شود، مورد بحث قرار خواهد گرفت. حال، باید در خصوص برخی از وجوه خاص این جریانات به شکل دقیقتری بحث کرد.

گونگونی

این موضوع از ساخت جمعیت جهان ناشی می‌شود و به مهاجرتها و اسکان جمعیت وابسته است. بین سالهای 1950 و 1980، جمعیت بالای 65 سال در 24 کشور (OECD)⁷ دوبرابر شده و از 47 میلیون به 93 میلیون نفر افزایش یافته است. در سال 1950 درصد جمعیت بالای 65 سال در این کشورها (OECD) 8/1

در صورتیکه کل جمعیت کشورهای توسعه یافته را در نظر بگیریم، بر اساس داده‌های (اطلاعات) جمعیتی جهان در اواسط سال 1992، جمعیت این کشورها یک میلیارد و 224 میلیون نفر بوده است. پیش بینی می‌شود این جمعیت در سال 2010 به حدود یک میلیارد و 333 میلیون نفر و در سال 2025 به یک میلیارد و 392 میلیون برسد. کل جمعیت کشورهای در حال توسعه (از جمله چین) در اواسط سال 1992، 4 میلیارد و 196 میلیون نفر بوده است و پیش بینی می‌شود تا سال 2010 به 5 میلیارد و 781 میلیون نفر و تا سال 2025 به 7 میلیارد و 153 میلیون نفر برسد.

در صورتیکه جمعیت جوان کشورها در نظر گرفته شود، در اواسط سال 1992 به طور متوسط 36 درصد از جمعیت کشورهای در حال توسعه زیر 15 سال سن داشته‌اند. در کشورهای توسعه یافته حدود 21 درصد از جمعیت زیر 15 سال سن قرار داشته‌اند که دامنه آن از 24/1

درصد در یوگسلاوی سابق تا 17 درصد در ایتالیا متغیر بوده است.

شاخص مهم دیگر، جمعیت فعال است، یعنی جمعیت در سن کار بین 15 و 64 سال. پیش‌بینی می‌شود که این نسبت در کشورهای توسعه یافته، حدود 54 میلیون نفر افزایش یابد و از 782 میلیون نفر (در سال 1989) به 836 میلیون نفر برسد. انتظار می‌رود که جمعیت فعال در کشورهای در حال توسعه 854 میلیون نفر افزایش یابد و از 2 میلیارد و 156 میلیون نفر در سال 1989 به 3 میلیارد و 10 میلیون نفر برسد.

این موضوع، علت مهاجرت گسترده از جنوب به شمال است که به کمبود جمعیت فعال در شمال و کمبود شغل در جنوب منجر می‌شود. این نکته نیز باید مورد تأکید قرار گیرد که این سناریوها می‌توانند به پیامدهای بلندمدت نه تنها در مسائل اقتصادی، بلکه همچنین در ساختارهای اجتماعی، ارزشهای فرهنگی، مذهب و شاید طرز تلقیهای سیاسی منجر شوند.

مورد از آن در کشورهای در حال توسعه خواهند بود. کلان شهر، شهری است که جمعیت آن بیش از 8 میلیون نفر است. در کشورهای صنعتی، حتی با وجود مهاجرت از جنوب، شهرها ثبات بیشتری دارند، در صورتی که در کشورهای در حال توسعه شهرها گرایش به رشد مداوم دارند. در سال 1985، مکزیکوسیتی، سائوپولو، کلکته و بمبئی جمعیتی بیش از 8 میلیون نفر داشته‌اند. کلان شهرها در بسیاری از کشورهای دیگر نیز رشد پیدا کرده‌اند؛ سئول، تهران، استانبول و قاهره. همچنین در کشورهای در حال توسعه، ((شهرهای حد متوسط))⁹ با جمعیتی حدود یک میلیون نفر روبه رشد هستند.

این موارد، نمونه‌های دیگری از تنوع بین شمال و جنوب است که ظاهراً دارای ساختار مشابهی از نظر مهاجرت از مناطق روستایی به شهری است. علاوه بر این، زمان و مکان پدیده نیز بین این دو گروه از کشورها متفاوت است. در کشورهای صنعتی، شهرنشینی با صنعتی شدن همراه بوده است، در حالی که در کشورهای در

تفاوت مهم دیگر بین شمال و جنوب، پدیده شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه است که میزان بسیار بالایی از مهاجرت گسترده مردم از مناطق روستایی به مناطق شهری در حال افزایش است. تا پایان این قرن، نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد. تقریباً 2 میلیارد نفر از جمعیت کشورهای در حال توسعه و یک میلیارد نفر از جمعیت کشورهای صنعتی ساکن شهرها خواهند بود. به نظر می‌رسد که در کشورهای در حال توسعه کاهش مهاجرت اضطراری و مداوم مردم از مناطق روستایی به شهری نه تنها محتمل است برعکس، ممکن است افزایش نیز یابد. در اروپا و به طور کلی کشورهای صنعتی، بیش از یک قرن یا بیشتر است که حرکت از مناطق روستایی به شهری ادامه دارد در حالی که این روند در کشورهای در حال توسعه از حدود 20 سال پیش آغاز شده است.

بر اساس پیش‌بینی سازمان ملل متحد تا سال 2000، 5 کلان شهر⁸ با جمعیتی بیش از 15 میلیون نفر وجود خواهد داشت که 3

حال توسعه ما شاهد شهرنشینی بدون صنعتی شدن بوده‌ایم.

وقایع مشابه در آینده مورد استفاده قرار گیرند.

علم و فن آوری

علم و فن آوری، شاخص دیگری از هر دو جنبه وحدت و تنوع است. از یک طرف به نظر می‌رسد که علم و فن آوری برای همه معنی شده و هدفهای یکسانی دارند (باید در دسترس همگان باشند). از طرف دیگر، فن‌آوریهای نوین فقط در اختیار کسانی است که آنها را تولید می‌کنند و یا آنهایی که قدرت خرید یا حفظ آنها را دارند. کشورهای فقیر فقط می‌توانند از فن‌آوریهای بهره‌مند شوند که کشورهای ثروتمند به آنها انتقال داده‌اند.

ممکن است نظامهای متفاوتی از معرفت وجود داشته باشند که برای مثال از هندوئیسم یا چین باستان یا از نظامهای معرفت مصری سرچشمه گرفته باشند، که کاملاً از علم به عنوان یک منبع مؤثر (نیرومند) برای حل مشکلات صرفنظر کرده‌اند. این دوگانگی دیگری از گرایشهاست که با وحدت در علم و تنوع در دیگر نظامهای معرفتی که اهمیت زیادی برای آینده دارد، توأمان شده است.

تغییر مراکز قدرت اقتصادی

گرایش مداوم به سوی یک مرکز واحد اقتصادی مانند ایالات متحده، با ایجاد مراکز قدرت اقتصادی شامل ژاپن و 4 ببر آسیایی (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و هنگ کنگ) به اضافه استرالیا، تایلند و چین مورد چالش قرار گرفته است. امکان انتقال قدرت اقتصادی به منطقه اقیانوسیه و در حقیقت توانمندی اروپای متحد به عنوان یک مرکز دیگر قدرت اقتصادی، باز هم

این موضوع در سطح گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. آنچه هنوز در ابهام باقی مانده، این است که ممکن است علمی غیر از آنهایی که از تمدن غربی ظهور کرده وجود داشته باشند که مبتنی بر شواهد تجربی یا تکرارپذیری شواهد تجربی باشند که توانسته‌اند برای پیش‌بینی

بیانگر گوناگونی و چند قطبی شدن است که تا چند سال پیش به نظر می‌رسید به سوی وحدت سوق پیدا می‌کند و یا دوگانگی بین امریکا و اتحاد شوروی. به نظر می‌رسد که خطر سیر آینده نزدیک، بسیار متفاوت باشد.

ایدئولوژیها

تا به اینجا ظهور مجدد تنوع در سطوح سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفت. طی سالها، دو ایدئولوژی اصلی شامل سرمایه‌داری و سوسیالیسم بود. در زمان حاضر بسیاری بر این اعتقاد هستند که ایدئولوژی اولی پیروز بوده است. به هر ترتیب، اکنون ما شاهد ظهور اعتقادات بومی، مذاهب و نظامهای اخلاقی هستیم که از طریق آرمانهای ملی گرایانه تقویت می‌شود. باز هم این یک گرایش دوگانه است که نتایج آن برای پیش‌بینی مشکل است.

جنبشهای اجتماعی

موضوع دیگری که در خصوص وحدت و تنوع بویژه در ارتباط با آینده باید در

نظر گرفته شود تأثیر جنبشهای اجتماعی است. با گذشت زمان به نظر می‌رسد هر یک از این جنبشها در کشورهای صنعتی و در حال توسعه حرکتی به سوی درک جهانی از نیازها و نیز افزایش تنوع‌بخشی در شیوه ابزار آنها دارند.

برای مثال، جنبش زنان، یک جنبش جهانی است، به این معنی که آگاهی زنان سراسر جهان از نقش و حقوق خود افزایش یافته است. اما به نحوه ابراز آن بسیار متنوع است و به تعلق این زنان به کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه وابسته است.

همچنین می‌توان حقوق بشر را مطرح ساخت که هسته اصلی آن برای همه مشترک است. اما در عین حال، برخوردار از گوناگونیهایی است که به زمینه خاصی وابسته است.

جنبش ((زیست بومی))، جریان جهانی بقا برای همه است؛ هر چند که این جنبش برای مثال در فنلاند، کلمبیا و یا برزیل از طریق دیدگاههای متفاوتی مطرح شده باشد. درک اصلی از موضوعات زیست

مردمی با ساختارهای خانوادگی متفاوت یا ارزشهای متفاوت که در محل کار خود و در حقیقت در جامعه به عنوان یک کل به طور متفاوت رفتار می‌کنند. برای مثال، مردم اروپای شرقی که اغلب دارای شغل بوده‌اند، غالباً بدون تجربه یک دوره انطباق قادر به بهره‌دهی تولید نبوده‌اند. به نظر من این تحرکات فقط برای پیشبرد تفاوتها قابل توجه هستند و روند به سوی وحدت را تقویت نخواهند کرد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که گرایشهای مخالف به سوی وحدت و تنوع در آینده تداوم یابد. وظیفه جامعه شناسان این است که با یک بینش آینده‌نگرانه این دوگانگی را تحلیل نمایند و اقدامات ممکن برای آینده را مشخص سازند. همچنین، این دوگانگی امکان توانمندی ستیزهایی را به نمایش می‌گذارد که اکنون جدی شده‌اند و بدون یک تحلیل سریع و درست از رویدادها و جریانات و نحوه غلبه بر آنها می‌توانند تشدید یابند.

بومی ممکن است یکی باشد اما چونگی مواجهه با آن کاملاً متفاوت است. جنبشهای زیست بومی در آلمان تبدیل به یک حزب سیاسی شده است. در ایتالیا این جنبش بسیار متنوع است و از یکی شدن امتناع می‌کنند. در کلمبیا به نحو قابل توجهی کانون عمده جنبشهای زیست بومی آموزش از طریق دانشگاه و کارگزاران محلی و بومی است.

تحرکات مهاجرتی

این موضوع، بزرگترین تقابل را نشان می‌دهد. از یک طرف، ما مهاجرت مهمی از جنوب به شمال یا از کشورهای اروپای شرقی به غربی را داریم؛ مهاجرت مردمی که در جست و جوی کار برای بقا، به کشورهای می‌روند که به دلیل سالخوردگی جمعیت و نیز کاهش یافتن جمعیت فعال خود، باید کارگرانی را جذب کنند.

تحرکات مهاجرتی شکل جهانی داشته، کانالهایی برای انتقال تفاوتها، ارزشها، اعتقادات اعمال و رفتارهای مذهبی است؛

5. H. De Jouvenel, Europe's Aging Population, Trends and Challenges to 2025. Futures and Futuribles, London: Butterworths, 1989.
6. World Population, 1992, Population Reference Bureau Inc., Washington. D.C.
7. A. Golini, The Second Report on the Italian Demographic Situation, Rome: IRP, 1988.
8. E. B. Masini, 'Impacts on Families and Household's. Paper presented at the Symposium on Megacities and the Future: Population Growth and Political Response, Tokyo, 22-9 October 1991, organized by the Population Division of the United Nations and the United Nations University.
9. A. Nandy, 'The Traditions of Technology, in Traditions, Tyranny and Utopia's. Oxford University Press, 1987. See also S. Goonalitake, The Aborted Discovery: Science and Creativity in the Third World. London: Zed, 1984.

منبع

International Social Science Journal, No 1371, 4 August 1993.

یادداشتها

1. Indications
 2. Extrapolative
 3. Utopia
 4. Uniformity
 5. Jehovah's Witnesses
 6. Pente Costal
 7. OECD: Organization for Economic Cooperation and Development
- کشورهای عضو: استرالیا، اطریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبورگ، مکزیک، هلند، نیوزیلند، نروژ، پرتقال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان و امریکا.
8. Megacitiys
 9. Middle – Sized Cities

مآخذ

1. E. B. Masini, Why Futures Studies? London: Grey Seal.
2. E. B. Masini, (ed.), Visions of Desirable Societies. Oxford: Pergamon, 1983.
3. J. McHale, The Future of the Future. New York: George Braziller, 1969.
4. E. B. Masini, 'The Family and its Changes in the Italian Community in Canada', 1991. Proceedings of the meeting 'La Societa in transizione. Italianie italo-canadesi negli anni 80'. ('Society in transition. Italians and Italo-Canadians in the 1980s'), Montrea, 9-11 June 1988. Quaderni di Affari Sociali Internazionali. Milano: Franco Angeli.